

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Public Law Governing Hard and Hazardous Occupations and Death Resulting Therefrom

1. Mojtaba Montazeri Almoshiri: PhD Student in Public Law, Department of Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran
2. Fakhredin Alboye*: Assistant Professor, Department of Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran. Email: f.alboye@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Ahmadreza Behniafar: Associate Professor, Department of Law, Damghan Branch, Islamic Azad University, Damghan, Iran

ABSTRACT

One of the most significant measures adopted by the Iranian legislature regarding accidents arising from hard and hazardous occupations that lead to workers' death is the granting of pension rights to their survivors. Survivors' pension constitutes a form of social inheritance that differs from civil inheritance. The survivors referred to in Articles 81 and 82 of the Social Security Law of Iran include the permanent spouse, children, parents, and the dependent husband of the insured person, each of whom, subject to specific conditions, is entitled to receive the pension arising from the death of the deceased insured individual. Consequently, survivors' pension is regarded as one of the forms of social security protection and benefits provided for derivative insured persons. According to Clause 1 of Article 2 of the Social Security Law of Iran, an insured person is an individual who is directly subject to social security regulations and, through the payment of insurance contributions, becomes entitled to the benefits stipulated under this law. The present article adopts a descriptive-analytical method. It seeks to answer the following question: in cases where a worker dies as a result of hard and hazardous working conditions, what punishments and enforcement mechanisms are provided under Iranian law for the employer? It appears that accidents leading to death as a result of the employer's fault may also assume a criminal dimension, and damages arising from work are subject to both criminal and civil sanctions. The objective of this article is to examine the criminal liability of employers in accidents resulting from hard and hazardous occupations, as well as the enforcement mechanisms available under Iranian law for the protection and vindication of the rights of workers engaged in such occupations.

Keywords: *Public law, hard and hazardous occupations, death*

How to cite: Montazeri Almoshiri, M., Alboye, F., & Behniafar, A. (2024). Public Law Governing Hard and Hazardous Occupations and Death Resulting Therefrom. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(4), 374-391.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 05 August 2024
Revise Date: 21 November 2024
Accept Date: 25 November 2024
Publish Date: 21 December 2024



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

حقوق عمومی حاکم بر مشاغل سخت و زیان آور بر فوت ناشی از آن

۱. مجتبی منتظری المشیری: دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

۲. فخرالدین ابوئیة*: استادیار، گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران. پست الکترونیک: f.alboye@yaho.com (نویسنده مسئول)

۳. احمدرضا بهنیاfer: دانشیار، گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

چکیده

یکی از مهمترین تدابیر قانونگذار ایران در حوادث ناشی از کارهای سخت و زیان آور که منجر به فوت کارگران می شود، اعطای حق مستمری به بازماندگان آنها است. مستمری بازماندگان نوعی ارث اجتماعی می باشد که با ارث مدنی متفاوت است. بازماندگان مذکور در مواد ۸۱ و ۸۲ قانون تامین اجتماعی احصاء و مشتمل بر عیال دائم، فرزندان، پدر و مادر و شوهر تحت تکفل بیمه شده اعلام شده اند که هر یک با داشتن شرایط خاص مشمول دریافت مستمری ناشی از فوت بیمه شده متوفی می باشند. در نتیجه؛ مستمری بازماندگان از جمله حمایت‌ها و مزایای موضوع تامین اجتماعی برای بیمه شدگان تبعی است. طبق بند ۱ ماده ۲ قانون تامین اجتماعی، بیمه شده شخصی است که راسا مشمول مقررات تامین اجتماعی بوده و با پرداخت مبالغی به عنوان حق بیمه، حق استفاده از مزایای مقرر در این قانون را دارد. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی می باشد. در این مقاله سعی شده است به این پرسش در صورت فوت کارگر بر اثر سختی کار چه کیفر و ضمانت اجرایی در حقوق ایران برای کارفرما در نظر گرفته شده است؟ پاسخی مناسب داده شود. بنظر می رسد؛ در اثر حوادث منجر به فوت در اثر تقصیر کارفرما می تواند جنبه کیفری نیز به خود گیرد و زیان های ناشی از کار دارای ضمانت اجرای کیفری و حقوقی است. هدف از این مقاله مسئولیت کیفری کارفرما در حوادث ناشی از مشاغل سخت و زیان آور و ضمانت اجرای موجود در حقوق ایران جهت احقاق حق کارگران این قبل مشاغل می باشد.

واژگان کلیدی: حقوق عمومی، مشاغل سخت و زیان آور، فوت

نحوه استناددهی: منتظری المشیری، مجتبی، ابوئیة، فخرالدین، و بهنیاfer، احمدرضا. (۱۴۰۳). حقوق عمومی حاکم بر مشاغل سخت و زیان آور بر فوت ناشی از آن. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۴)، ۳۹۱-۳۷۴.

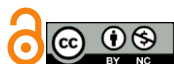
© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۵ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۵ آذر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱ دی ۱۴۰۳



تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روش تعیین خسارت جانی به تفکیک خسارات مالی و معنوی اجرا می‌شد و حقوق‌دانان و دادگاه‌ها به منطق و احکام آن آشنا و از لحاظ نظری قانع شده بودند، ولی با رویکرد مجدد به فقه اسلامی که پس از انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمد و تأکید قانون اساسی بر مطابقت احکام و قوانین با موازین شرعی، و به‌ویژه تصویب قانون مجازات اسلامی، بخش دیات، تغییرات اساسی در نظام جبران خسارات جانی به وجود آمد. وجود قوانین موازی در این باره که از منطق و منطقی کاملاً متفاوت به موضوع نگاه می‌کردند، از یک سو، و اصرار حقوق‌دانان بر لزوم جبران تمامی خسارات مادی و معنوی و ابهامات بسیار در مورد ماهیت و جایگاه دیه و جمع آن با منطق و یافته‌های حقوقی جدید، از سوی دیگر، موجب مشکلات زیادی شد. در این اوضاع، قابلیت جبران طیف وسیعی از خسارات، و بالاخص خسارات مالی ناشی از لطمات جسمانی، در هاله‌ای از ابهام فرو رفت و آرا و نظرات متضادی ظهور نمود و دامنه این اختلافات به محاکم و دیوان عالی کشور نیز کشیده شد. از جمله بحث‌های طولانی در مورد طبیعت دیه و ماهیت جزایی، به عنوان مجازات کیفری، و یا طبع مسئولیت مدنی، از باب جبران خسارت، بود. پذیرش هر یک از این نظرات توجیه‌کننده احکام خاصی در مورد جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از خسارات جانی خواهد بود. مسئله عمده دیگر، امکان جبران خسارات مازاد بر دیه بود: آیا دیه مبلغ قطعی و غیرقابل تغییر به عنوان ما به‌زای خسارت جانی وارده است و نمی‌توان علاوه بر آن، رأی به جبران دیگر خسارات ناشی از حوادث جانی داد و یا آنکه مقادیر تعیین‌شده حداقل قابل پرداخت است و لذا خسارات مازاد بر آن و یا خساراتی را که تحت پوشش دیه قرار نمی‌گیرد، قابل پرداخت است؟ در این مورد، هزینه‌های درمان و خسارات ازکارافتادگی شغلی و نیز خسارات معنوی اطرافیان از عمده مقولات مورد بحث حقوق‌دانان بود. در این موارد، مطالب و رساله‌های زیاد نوشته شده و نظرهای له و علیه بسیاری ابراز شده است. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. در این مقاله سعی شده است به این پرسش، در صورت فوت کارگر بر اثر سختی کار چه کیفر و ضمانت‌اجراهایی در حقوق ایران برای کارفرما در نظر گرفته شده است؟ پاسخی مناسب داده شود. به نظر می‌رسد؛ در اثر حوادث منجر به فوت در اثر تقصیر کارفرما، می‌تواند جنبه کیفری نیز به خود گیرد و زیان‌های ناشی از کار دارای ضمانت‌اجرای کیفری و حقوقی است. هدف از این مقاله، مسئولیت کیفری کارفرما در حوادث ناشی از مشاغل سخت و زیان‌آور و ضمانت‌اجراهای موجود در حقوق ایران جهت احقاق حق کارگران این قبیل مشاغل می‌باشد.

تبیین مفاهیم

مفهوم حقوق

حقوق جمع حق می‌باشد و «حق» در لغت به معنای «ثابت که انکار آن روا نباشد» و «آنچه ادای آن واجب باشد، حال واقع، حکم مطابق با واقع» است (Dehkhoda, 2006). در اصطلاح حقوقی معادل در انگلیسی و در فرانسه گرفته شده است. از منظر دیگر، حق را به معنای وجود مطلق و غیرمقیدی که به هیچ قیدی تقیید نشده باشد، یعنی ذات اقدس باری تعالی دانسته‌اند (al-Tahanawi, 1996) و یا آن را به معنای حکم مطابق با واقع دانسته‌اند که بر اقوال و عقاید و مذاهب و ادیان اطلاق می‌شود (al-Turayhi, 1983).

مفهوم فوت

فوت و به عبارت دیگر مرگ، در زیست‌شناسی پایان چرخه حیات موجودات زنده است و در علم پزشکی به معنای توقف برگشت‌ناپذیر علائم حیاتی می‌باشد (Kastenbaum, 2006). مرگ در متون سایر رشته‌ها، امکان دارد به نابودی کامل یک روند، یک وسیله یا یک پدیده اشاره نماید.

عوامل و شرایط مختلفی منجر به مرگ جانداران می‌شود. برخی از این عوامل عبارت‌اند از: بیماری، تخریب زیستگاه، پیری، سوءتغذیه و استرس و تصادفات. در کشورهای پیشرفته، عامل اصلی مرگ انسان‌ها، بیماری‌های مرتبط با افزایش وزن، پیری و بیماری‌های مربوط به کهولت سن می‌باشد.

سنت‌ها و اعتقادات موجود در مورد مرگ، یکی از مهم‌ترین قسمت‌های فرهنگ انسان‌ها به شمار می‌رود. با توجه به پیشرفت‌های روزافزون علم پزشکی، توضیح پدیده مرگ، جزئیات لحظه مرگ و همچنین درک واقعی، پیچیدگی‌های بیشتری یافته است.

مرگ از لحاظ علمی عبارت است از توقف علائم حیاتی و قلب موجود زنده. در این حالت، هوشیاری و تمام حواس موجود زنده به طور کلی از بین می‌رود و موجود زنده، که اعم است از انسان و جانوران می‌باشد، با بروز مرگ دیگر هیچ چیزی را حس نمی‌کند و نمی‌شنود و نمی‌بیند؛ چرا که این امور متعلق به بدن او و اعصاب و تجزیه و تحلیل آن توسط مغز می‌باشد که این حواس در زمان فوت از بین می‌روند. پس از فوت، علائمی به وجود می‌آید که عبارت‌اند از:

حدود یک دقیقه پس از قطع شدن ورود اکسیژن به مغز، در این عضو از بدن واکنش‌های شیمیایی‌ای به وجود می‌آید که منجر به از بین رفتن سلول‌های مغزی، نوروها، می‌شود.

سپس جسد به حالت خشک‌شدگی ماهیچه‌ها درمی‌آید و اصطلاحاً به این حالت جمود نعشی گفته می‌شود و عوامل میکروارگانیسمی همانند باکتری بی‌هوازی از بیرون بدن و درون آن شروع به فعالیت می‌نمایند و بافت‌های بدن را تجزیه می‌نمایند و پس از گذشت حدود شصت روز از مرگ فرد، بافت نرم بدن از میان می‌رود و فقط اسکلت، استخوان، دندان، مو و ناخن، به دلیل داشتن پروتئین کراتین و تجزیه بسیار کندتر نسبت به بافت نرم، باقی می‌ماند.

مرگ در ادیان ابراهیمی عبارت است از جدا شدن روح از بدن؛ مطابق با این آموزه، روح افراد در عالم برزخ وارد شده و در آنجا زندگی می‌نمایند. برزخ در زبان عربی فاصله‌ای می‌باشد که میان دو چیز حایل شده است و در اصطلاح شرع به عالمی گفته می‌شود که میان دنیای مادی و فرامادی قرار گرفته است و انسان پس از مرگ تا روز قیامت در آن می‌ماند. پس از مرگ، روح انسان هوشیار می‌باشد و تمام حوادث را درک می‌کند.

مرگ سنتی همگانی می‌باشد و بر اساس دیدگاه کسانی که به خداوند اعتقاد دارند، خداوند بقا و جاودانگی حیات دنیوی را برای هیچ‌کس قرار نداده است و همگی طعم مرگ را دیر یا زود خواهند چشید (Castaneda, 2009).

قانون تأمین اجتماعی

یکی از قوانین مهم کشور، قانون تأمین اجتماعی می‌باشد. این قانون برای کارگران اهمیت زیادی دارد؛ زیرا اجرای درست این قانون توسط کارفرمایان، تأثیر زیادی در وضعیت بازنشستگی کارگران و برخورداری از حقوق و مزایا خواهد داشت. با این حال، برخی از کارگران آن‌گونه که باید و شاید از قانون بیمه تأمین اجتماعی آگاهی ندارند و به همین دلیل ممکن است کوتاهی در پرداخت حقوق آن‌ها شود که در نتیجه، منجر به ایجاد اختلاف و تنش با کارفرما و حتی متضرر شدن کارگر شود.

در قانون تأمین اجتماعی، بازنشستگی پیش از موعد به دو گونه فرض شده است:

فرض اول؛ به بازنشستگی پیش از موعد زنان در صورت داشتن شرایط قانونی مربوط می‌شود.

فرض دوم؛ به بازنشستگی پیش از موعد شاغلین در مشاغل سخت و زیان‌آور مربوط می‌شود.

بیمه‌شدگان اجباری مزدبگیر و دارای کارفرما در صورت داشتن شرایط زیر می‌توانند از بازنشستگی پیش از موعد استفاده نمایند: داشتن حداقل بیست سال متوالی یا بیست و پنج سال متناوب اشتغال در کارهای سخت و زیان‌آور و پرداخت حق بیمه مدت مزبور به سازمان تأمین اجتماعی. هر سال سابقه پرداخت حق بیمه در کارهای سخت و زیان‌آور، یک و نیم سال محاسبه می‌شود. در صورت فرسایش زودهنگام جسمی و روحی ناشی از اشتغال سخت و زیان‌آور، با تأیید کمیسیون‌های پزشکی موضوع ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی، با هر میزان سابقه خدمت، بندهای ۱ و ۲ قسمت ب ماده واحده قانون موسوم به مشاغل سخت و زیان‌آور مصوب ۱۳۸۰/۷/۱۴. همچنین، کارهای سخت و زیان‌آور در قانون تأمین اجتماعی در بند «الف» تبصره ۲ الحاقی تعریف نموده‌اند و قبلاً به آن اشاره نموده‌ایم و از تکرار آن در این قسمت خودداری می‌کنیم.

فوت ناشی از مشاغل سخت و زیان‌آور

در رابطه با فوت، از آنجا که مبلغ دیه به خانواده مجنی علیه پرداخت می‌شود، منطقاً این مال می‌تواند پرکننده خلأ وجود متوفی لحاظ شود که یکی از این خلأها در ارتباط با پرداخت نفقه می‌باشد. البته این استدلال کامل به نظر نمی‌رسد؛ چرا که در پرداخت دیه، وجود افراد واجب‌النفقه یا عدم آن مدنظر نمی‌باشد و حتی در صورتی که ولی دمی هم وجود نداشته باشد، دیه بایست از جانی اخذ و به بیت‌المال واریز شود. برای همین، می‌توان در مورد عدم تکلیف به پرداخت نفقه بازماندگان متوفی به قیاس اولویت از عدم پرداخت مالی بابت ازکارافتادگی به مصدوم اکتفا کرد.

اما ایراد خسارت عمدی از موارد استثنایی می‌باشد که حکم به مسئولیت پرداخت خسارت ازکارافتادگی در آن موجه است. در حقیقت، ملاحظاتی وجود دارد که در صورت ایراد خسارت عمدی، تمامی خسارات، حتی خساراتی که در حالت عادی قابل جبران شناخته نشده‌اند، قابل جبران شناخته شوند.

علاوه بر نوع خسارت مالی، باید حکم خسارات ناشی از عمد واردکننده زیان را از ایراد خسارت غیرعمدی تفکیک کرد. در مواردی که واردکننده عمداً ضرر و زیان مالی به دیگری وارد می‌کند، جبران خسارت مالی تعمدی، از هر نوع باشد، باید جبران شود. این قاعده که مورد تأیید نظام‌های حقوقی گوناگون قرار گرفته است، ریشه در رسالت حقوق مسئولیت مدنی و نقش بازدارندگی آن دارد. یکی از اهداف اصلی قواعد مسئولیت مدنی، بازدارندگی از ایراد خسارت به غیر، رعایت نرم‌های رفتاری و احترام به حقوق و تمامیت جسمانی و مالی دیگران می‌باشد. قابل قبول نیست که قواعد حقوق مسئولیت مدنی مورد سوءاستفاده افراد قرار بگیرد و به آن‌ها اجازه داده شود تا صدماتی را که در عین اعتراف به خسارت و نامطلوب بودن برای افراد، بنا بر ملاحظات اقتصادی و اجتماعی جزو خسارات قابل جبران شناخته نشده‌اند، به عمد به افراد وارد نماید. بر این اساس، در نظام‌های حقوقی که همانند حقوق ایران به تفکیک خسارات قابل جبران می‌پردازند و برخی خسارات را قابل جبران و برخی دیگر را غیرقابل جبران معرفی می‌نمایند، ایراد خسارت عمدی را به عنوان استثنایی لحاظ نموده‌اند و خساراتی را که به عمد به افراد وارد می‌شود، از هر نوع قابل جبران معرفی کرده‌اند. در کلیه نظام‌های حقوقی مورد مطالعه اروپایی این قاعده حکومت می‌کند.

در حقوق آلمان، علی‌رغم دقت بسیاری که در تفکیک خسارت قابل جبران و شرایط مسئولیت شده و قاعده‌ای کلی برای جبران خسارات مقرر ننموده است، قانونگذار در مورد ایراد خسارت عمدی، حکم عام جبران کلیه خسارات را به رسمیت می‌شناسد. در این باره، ماده ۸۲۶ قانون مدنی آلمان مقرر می‌نماید: هر کس به عمد و برخلاف اخلاق حسنه، خسارتی به دیگری وارد نماید، مسئول جبران خسارت وارده

می‌باشد. شرط مخالفت ایراد خسارت با اخلاق حسنه ناظر به مورد سوءاستفاده از حق می‌باشد؛ چرا که در مواردی که کسی بر اساس حقی که قانون به او داده و بدون سوءنیت خسارتی به دیگری وارد می‌کند، مسئولیت متوجه او نمی‌باشد. در حقوق کامن‌لو، علی‌رغم تبعیت از تقسیم‌بندی مخصوص به خود در مباحث مسئولیت مدنی، و عدم شناخت قابلیت جبران برخی خسارات مادی، در مورد ایراد خسارت عمدی، مسئولیت را برای هرگونه خسارتی، حتی خسارات صرفاً اقتصادی، ثابت دانسته است.

در حقوق ایران هم با پدیده مشابهی مواجه می‌باشیم. در حقیقت، از سویی در قانون آیین دادرسی مدنی، به عنوان یک اصل کلی، عدم‌النفع را جزو خسارات غیرقابل جبران معرفی نموده است. از سویی هم، در قانون آیین دادرسی کیفری، تحصیل منافع ممکن‌الحصولی که در اثر ارتکاب جرم منتفی می‌باشد جزو خسارات قابل جبران بیان شده است. از جمع این دو ماده که با فاصله زمانی اندکی هم به تصویب رسیده‌اند، چنین برمی‌آید که در صورتی که عدم‌النفع ناشی از فعل مجرمانه زیان‌زننده باشد، قابل جبران می‌باشد و در غیر از مورد مذکور، خسارتی قابل جبران نمی‌باشد.

تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در این باره مقرر می‌نماید: خسارت ناشی از عدم‌النفع قابل مطالبه نیست و خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی، قابل مطالبه است. ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر می‌نماید:

ضرر و زیان‌های مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است.

منفعی که ممکن‌الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود.

با توجه به فلسفه وجودی قابلیت جبران تمامی خسارات عمدی و سابقه این قاعده در دیگر کشورها، به نظر می‌رسد که منظور از منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم در این قانون، منافع ناشی از فعل عمدی است و قاعده مذکور به جرائم غیرعمدی تسری نیابد. بدین نحو، می‌توان از بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری چنین استنباط کرد که نظام حقوقی ایران، همانند سایر نظام‌های حقوقی پیشرفته دنیا، خساراتی را که به عمد به افراد وارد شده قابل جبران می‌داند، هرچند که این خسارات در دیگر حالات غیرقابل جبران تلقی شود. در مورد خسارت ازکارافتادگی هم بر این اساس می‌توان استدلال نمود که در مواقعی که جانی به عمد در پی محروم شدن زیان‌دیده از کسب درآمد و کار زیان‌دیده یا شخص دیگری می‌باشد، عدالت قضایی و حفظ هنجارهای اجتماعی و جلوگیری از رفتارهای مجرمانه ایجاب می‌نماید که این خسارات علاوه بر دیه قابل جبران باشد. مثلاً، در صورتی که کسی دست نوازنده‌ای را به قصد جلوگیری از ادامه فعالیت او می‌شکند و او را از کسب درآمدهایی که از راه هنر خود می‌توانست کسب کند محروم می‌نماید، تنها به قصاص و یا، در صورت تعذر تساوی، به دیه محکوم شود و دیگر عواقب خواسته او بدون مسئولیت باقی بماند، موجب تجری مجرمین و خطاکاران می‌شود. عدم شناخت مسئولیت مدنی در این موارد اساساً با فلسفه وجودی مسئولیت مدنی هم در تعارض می‌باشد و بسیاری از انتقاداتی که از سوی حقوقدانان جدید به عدم حکم به جبران خسارات ازکارافتادگی علاوه بر دیه شده است، ناظر بر این بی‌عدالتی می‌باشد که در پی ایراد خسارت عمدی و برای محروم کردن زیان‌دیده از منافع کار و فعالیت خود مشاهده می‌شود.

شاید این ظرایف و مصالح موجب شده که مقام رهبری در نظر خود در مورد امکان جبران خسارت ازکارافتادگی علاوه بر دیه، پس از اشاره به اصل عدم ضمان جانی، حاکم را مجاز می‌داند که تحت عنوان تعزیر به جبران این خسارات حکم بدهد. تعزیر از جمله مجازات‌هایی می‌باشد که تنها در صورت ارتکاب فعل مجرمانه موضوعیت دارد. از عناصر اصلی جرم هم قصد مجرمانه و ارتکاب فعل با علم و عمد

می‌باشد. بدین گونه که ایشان تلویحاً قبول می‌کند که امکان حکم به مبلغی بابت ازکارافتادگی در صورتی ممکن است که عملی با علم و عمد صادر شود. باید نکته‌ای اساسی در مورد مباحث و اظهارنظرات راجع به خسارات ازکارافتادگی ناشی از اعمال غیر عمد همواره مدنظر قرار بگیرد (Babaei, 2010).

پرداخت مبلغ مزاد بر دیه

در مورد قابلیت پرداخت مبلغی مزاد بر دیه تحت عنوان هزینه‌های درمان و یا ازکارافتادگی، بین فقهای معاصر نیز اختلاف وجود دارد. بسیاری از فقها نظر به عدم قابلیت حکم به مزاد بر دیه دارند و اعتقاد دارند که دیه ما به‌ازای مقطعی می‌باشد که شارع برای تمامی خسارات ناشی از صدمات بدنی تعیین کرده و محلی برای حکم به دیگر خسارات و مشخصاً هزینه‌های درمانی که گاه حتی از معادل پولی دیه افزون می‌شود، وجود ندارد. در مقابل، عده‌ای از فقها نظر به قابلیت جبران خسارات مزاد بر دیه داده‌اند. به‌رغم همه این مباحث و ابراز نظرات و استدلال‌ها و گذشت حدود بیست سال از تصویب قانون و برخورد روزانه دادگاه‌ها با آن‌ها، ماهیت حقوقی و قابلیت جبران خسارات مزاد بر دیه هنوز در حاله‌ای از ابهام و تردید قرار دارد و شاهد این امر، آرای ضدونقیض دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور و دیگر مراجع قضایی در این مورد می‌باشد. به نظر می‌رسد ریشه این آشفتگی و عدم نیل به نتیجه‌ای مشخص را باید در وجود اعتقادات مبتنی بر منطوق و نظام حقوقی متعارف جست‌وجو نمود. از سویی، منطق فقهی ما که مبنای فتاوی فقها قرار گرفته، تعیین میزانی قطعی برای جبران کلیه خسارات جانی وارده با عنوان دیه یا ارش است. در این منطوق، تقسیم‌بندی بین خسارات اقتصادی و غیراقتصادی، مادی و معنوی و غیر آن وجود ندارد و جبران به صورت نوعی و صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی و کاری زیان‌دیده و آثار بعدی صدمه معین می‌شود. در مقابل، منطق حقوق جدید قرار دارد که خسارات وارده را به اقتصادی و غیراقتصادی تقسیم و با لحاظ موقعیت فردی، اجتماعی و کاری و آثار صدمه بر ابعاد مختلف زندگی فرد، خسارت را تعیین می‌کند (Babaei, 2010).

مستمری بازماندگان؛ حمایت در برابر فوت ناشی از حوادث کارهای سخت و زیان آور

یکی از مهم‌ترین تدابیر قانونگذار ایران در حوادث ناشی از کارهای سخت و زیان‌آور که منجر به فوت کارگران می‌شود، اعطای حق مستمری به بازماندگان آن‌ها است. اشخاص برخوردار از مزایای تأمین اجتماعی را می‌توان به ۲ دسته تقسیم‌بندی نمود: کسانی که رأساً مشمول مقررات تأمین اجتماعی می‌باشند و با پرداخت حق بیمه از مزایای قانونی استفاده می‌نمایند و کسانی که به تبع افراد گروه نخست از مزایا برخوردار هستند.

گروه اول؛ بیمه‌شدگان اصلی

گروه دوم؛ بیمه‌شدگان تبعی هستند.

مستمری بازماندگان از جمله حمایت‌ها و مزایای موضوع تأمین اجتماعی برای بیمه‌شدگان تبعی است. طبق بند ۱ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی، بیمه‌شده شخصی است که رأساً مشمول مقررات تأمین اجتماعی بوده و با پرداخت مبالغی به عنوان حق بیمه، حق استفاده از مزایای مقرر در این قانون را دارد.

بر اساس بند ۲ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی، خانواده بیمه‌شده شخص یا اشخاصی می‌باشند که به تبع بیمه‌شده از مزایای موضوع این قانون استفاده می‌نمایند. بر اساس بند ۶ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی، حق بیمه عبارت از جوهری می‌باشد که به حکم این قانون و برای استفاده از

مزایای موضوع آن به سازمان پرداخت می‌شود. بر طبق بند ۱۶ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی، مستمری بازماندگان وجهی است که بر اساس شرایط مقرر در این قانون، در صورت فوت بیمه‌شده، برای تأمین معیشت بازماندگان وی به آنان پرداخت می‌شود.

مستمری بازماندگان نوعی ارث اجتماعی می‌باشد که با ارث مدنی متفاوت است. بازماندگان مذکور در مواد ۸۱ و ۸۲ قانون تأمین اجتماعی احصا و مشتمل بر عیال دائم، فرزندان، پدر و مادر و شوهر تحت تکفل بیمه‌شده اعلام شده‌اند که هر یک با داشتن شرایط خاص، مشمول دریافت مستمری ناشی از فوت بیمه‌شده متوفی می‌باشند. بر این اساس، مستمری بازماندگان یک حق مالی دینی با منشأ قانونی می‌باشد که با مرگ بیمه‌شده و به سبب آن به وجود می‌آید و این حق، از آنجا که به اعتبار وابستگی نسبی یا سببی بازماندگان به شخص بیمه‌شده ایجاد شده، لذا قابل انتقال از سوی بازماندگان به سایر اشخاص نیست.

لازم به ذکر است؛ برخلاف حقوق غیرمالی، حق مالی انتقال‌پذیر می‌باشد و حق عینی معمولاً از این راه به وجود می‌آید. در حقوق دینی هم این اصل مورد پذیرش واقع شده است. طلبی را که شخص از دیگری دارد، حتی بدون رضای مدیون، می‌تواند به دیگری انتقال دهد؛ شق ۳ ماده ۲۹۲ قانون مدنی. بر این اساس، انتقال‌پذیر بودن حقوق مالی قاعده مطلق نیست. در اکثر موارد، به حکم قانون یا بنا بر مفاد قراردادی که منبع حق بوده است، صاحب حق نمی‌تواند آن را به دیگری منتقل نماید و گاه در اثر فوت نیز به بازماندگان او نمی‌رسد. در حقوق عینی، گذشته از مواردی که قانون انتقال پاره‌ای از اموال را محدود می‌کند، در قرارداد انتقال هم امکان دارد این حق برای مدتی از خریدار سلب شود. همچنین حق عینی هرگاه جنبه تبعی داشته باشد، مثل حق ارتفاق، جز با اصل مال قابل انتقال نیست و در هر مورد که حق وابسته به شخصیت طلبکار و به خاطر او باشد، منتقل نمی‌شود.

چنان‌که اگر حق انتفاعی برای حفظ شئون شخص معین برقرار شود، منتفع نمی‌تواند آن را انتقال دهد. همچنین در تعهداتی که مهارت و شهرت و امانت مدیون از عناصر تشکیل‌دهنده حق می‌باشد، مانند تعهد وکیل و پزشک و نقاش، دین حتی به وراثت نیز انتقال نمی‌یابد (Katouzian, 2021).

ویژگی‌های مستمری بازماندگان

اصولاً مطالبات اشخاص مشمول تأمین اجتماعی، از محل مزایای پرداختی به ایشان، به‌خصوص مستمری بازماندگان، قابل توقیف و مطالبه نمی‌باشد؛ چرا که مزایای تأمین اجتماعی به طور کلی از اندوخته و پس‌انداز بیمه‌شده تأمین نیست و وجوه تأمین اجتماعی متعلق حق اشخاص غیرمحموری می‌باشد که هر یک نسبت به سازمان فقط حق دینی دارند و کسی بر وجوه سازمان حق عینی یا حق مشاعی ندارد.

افزون بر این، مزایای موضوع قانون تأمین اجتماعی، از جمله مستمری بازماندگان، برای کمک به مشمولان در شرایط سخت زندگی در نظر گرفته شده و به تعبیر دیگر از باب تأمین حداقل معاش آنان می‌باشد؛ فلذا باید در زمره مستثنیات دین به شمار رود که قانوناً قابل توقیف نمی‌باشد. ضمن آنکه بر مبنای وحدت ملاک هم می‌توان حکم ماده ۹۶ قانون استخدام کشوری را که به موجب آن توقیف حقوق بازنشستگی فقط تا میزان یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه مجاز اعلام شده، در مورد مزایای بیمه‌های اجتماعی، به‌ویژه مستمری فوت، جاری دانست.

لازم به ذکر است؛ مستمری بازماندگان ماهیتاً با ارث تفاوت دارد. یعنی برخلاف بیمه‌های تجاری، که در آن‌ها حق بیمه‌های پرداختی به بیمه‌گر تا تحقق شرایط بیمه در مالکیت بیمه‌گذار باقی می‌ماند و جزء دارایی‌های بیمه‌گذار به وراثت قانونی او انتقال می‌یابد و یا در مواردی مانند بیمه عمر، حتی در صورت فسخ پیش از موعد قرارداد، همراه با سود حاصله به او مسترد می‌شود، در بیمه اجتماعی، حق بیمه‌های پرداختی به

سازمان تأمین اجتماعی، از آنجا که پرداخت آن‌ها به حکم قانون صورت گرفته و جنبه اختیاری ندارد و پس از پرداخت تحت مالکیت عمومی قرار می‌گیرد، نه قابل استرداد توسط بیمه‌شده می‌باشد و نه به وراثت او انتقال می‌یابد و حمایت‌های سازمان تأمین اجتماعی از زوجه و فرزندان صغیر و سایر افراد تحت تکفل بیمه‌شده، یا پرداخت مستمری و ارائه خدمات درمانی، هم ناشی از انتقال حقوق بیمه‌شده بر اثر ارث نیست، بلکه ناشی از حکم قانون و از باب حمایت از اشخاصی می‌باشد که پیش از فوت بیمه‌شده تحت تکفل قانونی او هستند.

بر این اساس، مستمری بازماندگان ماهیتاً جزء دارایی بیمه‌شده تلقی نمی‌شود و به هیچ وجه در عداد ترکه او نمی‌باشد و بیمه‌شده هیچ نوع تسلطی بر آن ندارد و نمی‌تواند بخشی از آن را با وصیت تملیکی به دیگری انتقال دهد.

تقسیم مستمری بین بازماندگان هم به کلی با تقسیم ارث تفاوت دارد. به همسر بیمه‌شده متوفی، مادام که شوهر اختیار نکرده، پنجاه درصد مستمری تعلق می‌گیرد و فرزندان، اعم از دختر یا پسر، از بیست و پنج درصد مستمری برخوردار می‌شوند و به هر یک از پدر و مادر متوفی هم بیست درصد مستمری در نظر گرفته شده است.

از آنجا که مستمری ارث نیست، قانونگذار به راحتی نحوه تسهیم و تقسیم آن را به گونه‌ای متفاوت از ارث مقرر نموده است و هر زمان هم که شرایط اقتصادی اقتضا کند، امکان دارد نسبت به اصلاح مقررات و تغییر سهم هر یک از مستمری‌بگیران اقدام نماید، بدون آنکه متهم به سنت‌شکنی یا بدعت شود.

به بیان دیگر، در حالی که قواعد حقوق مدنی در زمینه ارث عمدتاً ریشه در احکام شرعی دارد، در حقوق تأمین اجتماعی چنین نیست و قانونگذار خود ابداع‌کننده این تأسیس جدید می‌باشد و طبعاً هرگاه که اراده نماید، بدون آنکه به مانع سنت و شرع برخورد نماید، قادر به تغییر و اصلاح آن است.

تفاوت ارث و مستمری بازماندگان را در وراثت و بازماندگان نیز می‌توان دید. در حقوق مدنی، کسانی که از متوفی ارث می‌برند بسیار بیشتر از کسانی می‌باشد که در زمان حیات بیمه‌شده متوفی، نفقه آن‌ها قانوناً بر عهده او بوده و پس از فوت وی از مستمری بازماندگان برخوردار می‌شوند؛ چرا که علاوه بر همسر که بر اساس پیوند سببی با متوفی از وی ارث می‌برد، اشخاص زیر هم بر حسب نسب از متوفی ارث می‌برند: پدر و مادر و اولاد

اجداد و برادر و خواهر و اولادشان

اعمام و عمامت و احوال و خالات و اولادشان

در حالی که در حقوق تأمین اجتماعی، با لحاظ مفهوم محدود خانواده، صرفاً همسر، پدر و مادر و فرزندان بیمه‌شده با شرایط مقرر در قانون، بازماندگان او به شمار می‌روند و اگر متوفی چنین بازماندگانی نداشته باشد، برای سایر خویشان او حقی بر مستمری وجود نخواهد داشت. همچنین قتل و کفر، که قانون از جمله موانع ارث به شمار می‌روند، مواد ۸۸۰ و ۸۸۱ مکرر قانون مدنی، در ممانعت از شمول مستمری بازماندگان کاربرد ندارند؛ زیرا مادام که قانونگذار آن‌ها را مانع بهره‌مندی از این مستمری نشناخته، افراد واجد شرایط مذکور در قانون، با وجود این موانع نیز از مستمری بازماندگان خویشاوند بیمه‌شده متوفی خویش برخوردار خواهند شد (Doroudian & Najafikhah, 2012).

افزون بر این‌ها، «اصول و فراگیری» و «حمایتی بودن» تأمین اجتماعی هم اقتضا دارند که فرزند طبیعی، حاصل از رابطه نامشروع، بیمه‌شده که در دوران حیات بیمه‌شده تحت تکفل او قرار داشته و با فوت وی پشتوانه و تکیه‌گاه اقتصادی خود را از دست داده است، همانند سایر افراد خانواده تحت تکفل، از مزایای مستمری بازماندگان برخوردار شود.

البته ارث و مستمری در عین وجود تفاوت، اشتراکاتی را هم با هم دارند. مثلاً در ماده ۸۷۵ ق.م، شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث می‌باشد و در صورتی که حاملی باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین‌الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگرچه فوراً بعد از تولد بمیرد. به نظر می‌رسد از ملاک این ماده می‌توان استفاده نمود و حاملی را که در زمان فوت بیمه‌شده موجود بوده و پس از فوت او زنده متولد می‌شود را مشمول برخورداری از مستمری بازماندگان بدانیم.

بر اساس ماده ۸۷۹ قانون مدنی؛ «در صورتی که بین وراثت غایب مفقودالاثری باشد، سهم او کنار گذاشته می‌شود تا حال او معلوم شود. در صورتی که محقق شود قبل از مورث مرده است، حصه او به سایر وراثت برمی‌گردد؛ والا به خود او و ورثه او می‌رسد». بر این اساس، اگر بین بازماندگان غایب مفقودالاثر وجود داشته باشد، می‌توان از ملاک ماده ۸۷۹ قانون مدنی استفاده نمود و حق او را برای برخورداری از مستمری محفوظ داشت. به عنوان مثال، اگر فرزند بیمه‌شده که کمتر از ۱۸ سال داشته و در حین فوت بیمه‌شده غایب مفقودالاثر باشد، مادام که سن غایب به ۱۸ سال نرسیده، به نظر می‌رسد باید حق او را محفوظ داشت. همچنین است در فرضی که زوجه بیمه‌شده غایب است (Doroudian & Najafikhah, 2012).

با توجه به ویژگی‌های مستمری، باید قائل به تفاوت‌های بسیار زیاد آن با نفقه شد؛ چرا که بررسی مواد قانون تأمین اجتماعی حاکی از آن است که قانونگذار برخورداری از مزایای تأمین اجتماعی، به‌ویژه مستمری بازماندگان، تحت عنوان بیمه‌شده تبعی و خانواده بیمه‌شده را، به استثنای چند مورد، با لحاظ برخی محدودیت‌ها در مورد تمام افرادی پیش‌بینی کرده که قانون نسبت به آن‌ها الزام به انفاق وجود داشته است. بر اساس ماده ۱۹۶ ق.م، «در روابط بین اقارب، فقط اقارب نسبی در خط عمودی، اعم از صعودی یا نزولی، ملزم به انفاق یکدیگرند». حال آنکه در قانون تأمین اجتماعی، از میان خویشان مذکور، صرفاً همسر بیمه‌شده، فرزندان و پدر و مادر وی مشمول بیمه تبعی شناخته شده‌اند. بر اساس قانون مدنی، اقارب در هر سنی که باشند، به شرط تنگدستی و نادر بودن و عدم توانایی اشتغال به شغلی برای تأمین وسایل زندگی، از انفاق خویشاوندان خود برخوردار می‌شوند. لیکن در قانون تأمین اجتماعی، فرزندان ذکور بیمه‌شده، چنانچه به علت بیماری یا نقص عضو از کار افتاده نباشند، در صورتی به تبع وی امکان برخورداری از مزایای این اجتماعی، از جمله مستمری بازماندگان، را خواهند داشت که سن آن‌ها کمتر از هجده سال تمام باشد و یا در یکی از مؤسسات رسمی منحصراً به تحصیل اشتغال داشته باشند؛ شق «الف» بند ۳ ماده ۵۸ و بند ۲ تبصره ۱ ماده ۷۲ و بند ۲ ماده ۸۱ و بند ۲ ماده ۸۲ قانون تأمین اجتماعی. پدر و مادر و شوهر بیمه‌شده هم در صورتی برخوردار از مزایای قانونی خواهند بود که تحت تکفل بیمه‌شده و یا پیر و از کار افتاده باشند؛ بندهای ۲ و ۴ ماده ۵۸ و بندهای ۱ و ۳ تبصره ۱ ماده ۷۲ و بند ۳ ماده ۸۱ و بندهای ۱ و ۳ ماده ۸۲ قانون تأمین اجتماعی. فرزندان اناث نیز مادام که شوهر یا شغل اختیار ننموده باشند، برخوردار از مزایا خواهند بود؛ طبق قانون اصلاح تبصره ۲ ماده واحده قانون اجازه پرداخت وظیفه و مستمری کارمندان مصوب ۲۸ آذر ۱۳۳۸ و برقراری حقوق وظیفه در مورد فرزندان و نوادگان اناث مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲ که سازمان تأمین اجتماعی عملاً آن را در مورد بیمه‌شدگان خود اجرا کرده است. در مورد زوجه، که به موجب قانون مدنی نفقه او در هر حال به عهده شوهر می‌باشد، قانون تأمین اجتماعی وضعیت مشابهی حاکم نکرده است، به گونه‌ای که برای بهره‌مندی وی از مزایای تأمین اجتماعی، به تبع همسر، قید و شرط و محدودیتی را مقرر نداشته و لازم نیست زن عملاً تحت تکفل شوهر باشد. حتی اگر در موردی ثابت شود که هزینه خانواده عملاً بر دوش زن است، باز هم او به تبع همسرش از مزایای تأمین اجتماعی برخوردار می‌شود و اگر زن از زمره مستمری‌بگیران سازمان تأمین اجتماعی باشد، به عنوان نمونه از مستمری بازنشستگی یا

از کارافتادگی استفاده کند، این امر مانعی برای برخورداری از مزایای بیمه شوهر او نیست؛ برخلاف پدر و مادر و شوهر که برخورداری آن‌ها از مزایای تأمین اجتماعی، طبق بیان صریح قانون تأمین اجتماعی، مواد ۵۸، ۷۲، ۸۱ و ۸۲، منوط به عدم دریافت مستمری از سازمان می‌باشد. بر این اساس، قانون تأمین اجتماعی در غالب مواردی که الزام به انفاق وجود داشته، برخورداری از مزایای تأمین اجتماعی به عنوان بیمه شده تبعی را نیز پیش‌بینی کرده است. مع الوصف، در قانون تأمین اجتماعی برخی موارد وجود دارد که به‌رغم آنکه قانون مدنی الزام به انفاق را نسبت به آن‌ها پیش‌بینی نکرده، در زمره بیمه‌شدگان تبعی مشمول مزایای تأمین اجتماعی شناخته شده‌اند که مهم‌ترین مصداق، برخورداری شوهر از مزایای بیمه همسر خود است. بر اساس قانون تأمین اجتماعی، شوهر بیمه‌شده زن، در صورتی که تحت تکفل همسر و سن او نیز از شصت سال بیشتر و یا از کار افتاده باشد، به تبع همسر از مزایای تأمین اجتماعی، به‌ویژه مستمری بازماندگان، برخوردار می‌شود. حال که بر اساس قانون مدنی، حتی در مواردی که زوج ناتوان و عاجز از پرداخت نفقه و زوجه ثروتمند است، نفقه زوجه بر عهده زوج می‌باشد و در هیچ فرضی زن مسئولیت پرداخت نفقه به شوهر بر عهده ندارد و ناتوانی شوهر از پرداخت نفقه، برای زن موجب حق درخواست طلاق می‌باشد؛ ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی.

از موارد دیگری که الزام به انفاق وجود ندارد و لیکن قانون تأمین اجتماعی برخورداری از مزایای تأمین اجتماعی را به تبع بیمه‌شده اصلی پیش‌بینی می‌کند، فرزند «بیمه‌شده زن» می‌باشد. می‌دانیم نفقه فرزند بر اساس ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی بر عهده پدر و پس از فوت پدر و یا در صورت عجز از دادن نفقه، با رعایت الاقرب فالاقرب، به عهده اجداد پدری می‌باشد و الزام مادر به پرداخت نفقه در صورتی می‌باشد که پدر و اجداد پدری وجود نداشته و یا عاجز از پرداخت نفقه باشند، در صورتی که قانون تأمین اجتماعی، فرزند بیمه‌شده زن را به صرف در قید حیات بودن پدر و یا عجز او از دادن نفقه، مشمول دریافت مستمری بازماندگان مادر بیمه‌شده متوفی شناخته و در مورد مزایای درمانی تأمین اجتماعی نیز فرزند بیمه‌شده زن را، ولو آنکه پدر او زنده و قادر به تأمین معاش او باشد، به تبع مادر، بیمه‌شده سازمان تأمین اجتماعی و برخوردار از آن مزایا می‌داند.

البته ترکه محسوب نشدن مستمری، حقوق وظیفه، بازماندگان و عدم تبعیت آن از مقررات ناظر به ارث در نظرات مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه هم منعکس شده است که در مبحث بعدی به این نظریه‌ها اشاره خواهیم نمود.

برقراری مستمری بازماندگان

بازماندگان واجد شرایط بیمه‌شده متوفی در یکی از حالات زیر استحقاق دریافت مستمری بازماندگان را خواهند داشت:

در صورت فوت بیمه‌شده بازنشسته؛ بند ۱ ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی.

در صورت فوت بیمه‌شده از کارافتاده کلی مستمری‌بگیر؛ بند ۲ ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی.

در صورت فوت بیمه‌شده‌ای که در ده سال آخر حیات خود حداقل حق بیمه یک سال کار، مشروط بر اینکه ظرف آخرین سال حیات حق بیمه ۹۰ روز کار را پرداخت کرده باشد؛ اصلاحیه بند ۳ ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی.

چنانچه بیمه‌شده فاقد شرایط مقرر در این بند باشد، ولی حداقل ۲۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه را قبل از فوت پرداخت کرده باشد؛ تبصره ۲ اصلاحیه بند ۳ ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی.

در صورتی که بیمه‌شده متوفی فاقد شرایط مقرر در این بند بوده، لیکن دارای سابقه پرداخت حق بیمه بین ده تا بیست سال باشد؛ تبصره ۳ اصلاحیه بند ۳ ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی.

در صورتی که بیمه‌شده متوفی فاقد شرایط مقرر در این بند بوده، لیکن دارای سابقه پرداخت حق بیمه بین یک تا ده سال باشد؛ قانون تعیین تکلیف تأمین اجتماعی اشخاصی که ده سال و کمتر حق بیمه پرداخت کرده‌اند.

در مواردی که بیمه‌شده در اثر حادثه ناشی از کار یا بیماری‌های حرفه‌ای فوت نماید؛ بند ۴ ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی.

بازماندگان واجد شرایط

بازماندگان واجد شرایط متوفی که استحقاق دریافت مستمری را خواهند داشت عبارت‌اند از:

عیال دائم بیمه‌شده متوفی:

به موجب مفاد تبصره ذیل بند ۱ ماده ۸۱ قانون، استحقاق عیال دائم بیمه‌شده متوفی در صورت ازدواج مجدد زائل می‌گردد، لیکن حسب مفاد بند ۱ ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون ۱۳۹۲/۲/۷، زوجه دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نمی‌گردد.

شوهر بیمه‌شده زن متوفی

مشروط بر اینکه اولاً، تحت تکفل زن بوده و ثانیاً، سن او از شصت سال متجاوز باشد و یا طبق نظر کمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی از کارافتاده بوده و در هر حال مستمری دریافت نماید.

فرزند ذکور متوفی

به موجب مفاد بند ۲ ماده ۸۱ قانون، در صورتی که سن وی کمتر از هجده سال تمام بوده و یا منحصراً به تحصیل اشتغال داشته یا به علت بیماری یا نقص عضو طبق گواهی کمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی قادر به کار شناخته نشود، استحقاق دریافت مستمری بازماندگان را داشته، لیکن به استناد مفاد بند ۳ ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده، از تاریخ ۱۳۹۲/۲/۷، تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون حمایت خانواده، حداکثر سن فرزند ذکور تا بیست سالگی، حداکثر ۱۹ سال تمام، تغییر و پس از آن منحصراً در صورت اشتغال به تحصیل در مقاطع دانشگاهی تعیین گردیده و یا اینکه معلول از کارافتاده نیازمند شناخته شود.

فرزند اناث متوفی

در صورتی که فاقد شغل و شوهر باشد.

فرزندخوانده متوفی

در اجرای قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲/۷/۱۰ مجلس محترم شورای اسلامی و آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۳۹۴/۴/۱۴ هیئت محترم وزیران، فرزندخوانده در حکم فرزند حقیقی بوده و از کلیه حقوق و مزایای قانونی بهره‌مند خواهد گردید.

پدر و مادر متوفی

در صورتی که اولاً، تحت تکفل او بوده، ثانیاً، سن پدر از شصت سال و سن مادر از پنجاه و پنج سال تجاوز کرده باشد و یا آنکه به تشخیص کمیسیون پزشکی موضوع ماده ۹۱ قانون تأمین اجتماعی از کارافتاده باشند و در هر حال مستمری دریافت نمایند.

نحوه محاسبه مستمری

مستمری بازماندگان واجد شرایط بیمه‌شده متوفی به شرح ذیل محاسبه می‌گردد.

در صورت فوت بیمه شده بازنشسته یا از کارافتاده کلی، بازماندگان واجد شرایط وی می‌توانند با رعایت مقررات زیر از مستمری مربوطه برخوردار شوند:

میزان مستمری قابل پرداخت حین الفوت مستمری بگیران بازنشسته یا از کارافتاده کلی، به عنوان مستمری استحقاقی آنان تلقی و عیناً به میزان سهام مقرر در ماده ۸۳ قانون بین بازماندگان واجد شرایط تقسیم می‌گردد.

میزان مستمری سهم هر یک از بازماندگان از مجموع مستمری استحقاقی متوفی، از حاصل ضرب سهم آنان، وفق ماده ۸۳ قانون، در مستمری استحقاقی تقسیم بر مجموع سهام بازماندگان به دست خواهد آمد.

منظور از مستمری استحقاقی بیمه شده متوفی، مستمری حین الفوت او می‌باشد.

در اجرای دادنامه ۱۳۹ مورخ ۱۳۹۰/۳/۳۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، صد درصد مستمری استحقاقی بین بازماندگان، صرف نظر از تعداد آن‌ها، قابل پرداخت خواهد بود.

مجموع مستمری بازماندگان متوفی نباید از میزان مستمری استحقاقی متوفی تجاوز نماید. هرگاه مجموع مستمری از این میزان تجاوز کند، سهم هر یک از مستمری بگیران به نسبت تقلیل داده می‌شود و در این صورت، اگر یکی از مستمری بگیران فوت شود یا فاقد شرایط استحقاقی دریافت مستمری گردد، سهم بقیه آنان با توجه به تقسیم بندی مذکور در ماده ۸۳ افزایش خواهد یافت و در هر حال، بازماندگان بیمه شده از صد درصد مستمری بازماندگان متوفی استفاده خواهند کرد.

از آنجایی که تغییر مجموع سهام بازماندگان در مجموع مبلغ مستمری استحقاقی تغییری ایجاد نمی‌نماید، لذا واحدهای اجرایی صرفاً می‌بایست نسبت به تعیین و تخصیص میزان سهم مستمری جدید هر یک از بازماندگان، با رعایت ماده ۸۳ قانون، از طریق صدور حکم تغییرات اقدام نمایند.

در صورت فوت بیمه شده‌ای که در ۱۰ سال آخر حیات خود حداقل حق بیمه یک سال کار، مشروط بر اینکه ظرف آخرین سال حیات حق بیمه ۹۰ روز کار را پرداخت کرده باشد، بازماندگان واجد شرایط وی از مستمری بهره‌مند خواهند شد.

اداره کل روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی، در اجرای بخشنامه تنقیح، تلخیص و تجمیع بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های بازماندگان مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۱، در راستای توسعه خدمات غیرحضور و افزایش رضایتمندی مستمری بگیران و بیمه شدگان، شفاف سازی امور اجرایی، یکسان سازی رویه‌ها، بهینه سازی فرآیندها با رویکرد کاهش مراجعات و همچنین در اجرای بندهای «۱» و «۲» مصوبه شماره ۲ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۴ کارگروه تعامل پذیری دولت الکترونیک کشور، موضوع ارائه درخواست خدمات غیرحضور مستمری بازماندگان در قالب یک دستور اداری تبیین شد.

با عنایت به اینکه درخواست غیرحضور برقراری مستمری بازماندگان، مستلزم دریافت برخط تاریخ فوت از سامانه استعلام هویت انفرادی سازمان ثبت احوال است و با توجه به لزوم ثبت افراد تبعی متوفی در سامانه نام‌نویسی متمرکز و فراهم آمدن امکان صحت‌سنجی اطلاعات هویتی در هنگام ارائه درخواست، بنابراین دریافت فیزیکی مدارک مندرج در بند ۱۹ از فصل ششم بخشنامه تنقیح و تلخیص بازماندگان، به استثنای بند ۱۹-۸، انحصار وراثت، از مستندات لازم برای برقراری و صدور حکم مستمری در شیوه ارائه خدمات غیرحضور برقراری مستمری بازماندگان حذف و صرفاً مدارک ضمیمه درخواست بازماندگان، با توجه به تعریف مدارک در سامانه خدمات غیرحضور، ملاک عمل خواهد بود.

در صورت مشاهده ایراداتی نظیر عدم بارگذاری صحیح، نامرتب، ناخوانا و یا مخدوش بودن مدارک، واحد اجرایی می‌بایست ضمن اعلام ارائه مجدد درخواست غیرحضوری با مدارک صحیح، نسبت به ثبت عدم پذیرش درخواست اقدام کند.

با توجه به فراهم شدن امکان ارائه تعهدنامه غیرحضوری فرزندان اناث بازماندگان، در مواردی که فرزند/فرزندخوانده اناث مرحوم/مرحومه در زمره متقاضیان دریافت مستمری بازماندگان قرار دارد و ملزم به ارائه فرم ادعا و تعهدنامه طبق بخشنامه تلخیص بازماندگان است، می‌تواند با ایجاد حساب کاربری نسبت به تکمیل فرم مذکور به صورت غیرحضوری در سامانه خدمات الکترونیک سازمان تأمین اجتماعی اقدام کند. با توجه به صدور دستور اداری کنترل مکانیزه وضعیت ازدواج و طلاق مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۱۱ و اخذ تاریخ واقعه ازدواج فرزندان اناث از سازمان ثبت احوال و عملیاتی شدن این خدمت در منوی گزارش‌ها و آمارها - بررسی ازدواج و طلاق و استعلام موردی آن در پایگاه اطلاعات مستمری، تکمیل فرم تعهدنامه و اخذ آدرس و مشخصات تماس از این افراد، به صورت سالیانه کفایت می‌کند.

همچنین با توجه به امکان اخذ تعهدنامه غیرحضوری فرزندان اناث بازماندگان، برای استمرار پرداخت مستمری به آن‌ها، ادعای نداشتن شغل و شوهر، موضوع بند ۳۰-۳۱ بخشنامه تلخیص بازماندگان، می‌تواند به صورت تعهدنامه غیرحضوری فرزندان اناث اخذ شود.

لازم به ذکر است سایر اقدامات اجرایی، مطابق بند یادشده، کماکان به قوت خود باقی است. همچنین نظر به عملیاتی شدن دریافت اطلاعات ازدواج و طلاق/حیات و ممات از سازمان ثبت احوال به صورت سیستمی، بررسی سالیانه صحت استحقاق پرداخت مستمری به بازماندگان مطابق بند ۳۰-۴۰ بخشنامه تقیح و تلخیص بازماندگان از طریق ابزارهای تعبیه‌شده می‌بایست انجام پذیرفته و لزومی به مشاهده مدارک هویتی شامل شناسنامه و کارت ملی آنان نخواهد بود.

در خصوص درخواست‌های غیرحضوری «دریافت مستمری فوت مستمری‌بگیر»، صدور حکم و پرداخت مستمری بازماندگان در خصوص آن دسته از افراد تبعی متوفی که حین‌الفوت مستمری‌بگیر تحت کفالت ایشان بوده‌اند، به استثنای فرزندان ذکور معلول ازکارافتاده و والدین مستمری‌بگیر، منوط به بررسی‌های میدانی و غیرسیستمی، بازرسی فنی یا مکاتبه با سایر صندوق‌ها و... نبوده و تمامی اقدامات مرتبط غیرسیستمی به منظور بررسی احراز شرایط، پس از صدور حکم تبدیلی و پرداخت مستمری صورت پذیرد. بدیهی است اطمینان از احراز شرایط فرزندان اناث تک‌نفره برای بهره‌مندی از مزایای مستمری مربوطه همچنان مورد تأکید است.

آرا قضایی در رابطه با فوت ناشی از کارهای سخت و زیان‌آور

اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه نیز طی نظریه شماره ۲۵۸۱ مورخ ۱۳۵۹/۵/۸ اعلام نموده است: «حقوق وظیفه‌ای که به ورثه تعلق می‌گیرد، جزء ماترک متوفی محسوب نمی‌گردد، بلکه حقی است که قانون برای عده معینی از ورثه شناخته است و برداشت از این حقوق یا توقیف آن از بابت خسارت دولت وجهه قانونی ندارد».

نظریه ۷/۶۶۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۲: «... مطالبات کارمند از سازمان متبوع تا زمان فوت، از جمله حقوق مالی و جزئی از ترکه حین فوت است و باید طبق مقررات مربوط به ارث بین وراثت تقسیم شود و آنچه پس از فوت کارمند برقرار و به بازماندگان یا افراد تحت تکفل او پرداخت می‌شود، از قبیل حقوق بازنشستگی یا حقوق وظیفه یا کمک‌هزینه فوت، جزء ماترک نیست و باید طبق مقررات خاص مربوط پرداخت شود. تشخیص افراد تحت تکفل کارمند به عهده اداره متبوع مربوط است».

نظریه ۷/۲۹۷۵ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۱: «حقوق وظیفه جزء ماترک متوفی محسوب نمی‌شود و برقراری آن تابع مقررات ارث نیست و در این مورد قوانین خاصی وجود دارد که نحوه پرداخت حقوق وظیفه را مشخص نموده است، من جمله مواد ۸۱ تا ۸۷ قانون استخدام کشوری و قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری و...»

نظریه ۷/۲۵۸۱ مورخ ۱۳۵۹/۵/۸: «حقوق وظیفه‌ای که به ورثه تعلق می‌گیرد، جزء ماترک متوفی محسوب نمی‌شود، بلکه حقی است که قانون برای عده معینی از ورثه شناخته است و برداشت از این حقوق یا توقیف آن از بابت خسارت دولت وجهه قانونی ندارد».

تفاوت ارث و مستمری بازماندگان در آثار نسبت نامشروع نیز قابل مشاهده است. نسبت نامشروع را که حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی مانع ارث بردن فرزند طبیعی می‌باشد، اصولاً نباید مانع برخورداری از مستمری بازماندگان تلقی نمود؛ زیرا زانی در هر حال پدر عرفی طفل، متولد از زنا، شمرده می‌شود و بر این اساس و طبق صریح رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۳ دیوان عالی کشور، تمامی تکالیف مربوط به پدر، از جمله انفاق، را نسبت به فرزند طبیعی خود بر عهده دارد.

در رأی وحدت رویه شماره ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۳ دیوان عالی کشور که مستند به فتوای امام خمینی (ره) صادر گردیده، چنین بیان شده است: «... به موجب بند الف ماده ۱ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ یکی از وظایف سازمان ثبت احوال، ثبت ولادت و صدور شناسنامه است و مقنن در این مورد بین اطفال متولد از رابطه مشروع و غیرمشروع تفاوتی قائل نشده است و تبصره ماده ۱۶ و ماده ۱۷ قانون مذکور نسبت به مواردی که ازدواج پدر و مادر به ثبت نرسیده باشد و اتفاق در اعلام ولادت و صدور شناسنامه نباشد یا اینکه ابوبین طفل نامعلوم باشد، تعیین تکلیف نموده است. لیکن در مواردی که طفل ناشی از زنا باشد و زانی اقدام به اخذ شناسنامه نکند، با استفاده از عموماً و اطلاق مواد مذکور و مسئله ۳۲ و مسئله ۴۷ کتاب موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (ره)، زانی پدر عرفی طفل تلقی و نتیجه کلیه تکالیف مربوط به پدر، از جمله اخذ شناسنامه، به عهده وی می‌باشد و حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی صرفاً موضوع توارث بین آنها منتفی است...» (Katouzian, 2021).

در رابطه با علم مانعیت قتل در تعلق حقوق وظیفه یا مستمری به بازمانده، قاتل، متوفی، اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه نیز نظراتی به شرح زیر صادر کرده است:

نظریه ۷/۶۶۸۷ مورخ ۱۳۷۷/۹/۷: «قطع نظر از اینکه حقوق وظیفه جزء ماترک محسوب نمی‌شود و برقراری آن تابع مقررات ارث نیست، برقراری حقوق مستمری موضوع بند الف ماده ۱۶۴ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران برای همسر مقتول که خود متهم به معاونت در قتل عمدی شوهرش می‌باشد، اگر از نظر مقررات استخدامی اشکالی نداشته باشد، از نظر ماده ۸۸۰ قانون مدنی بدون اشکال است».

نظریه ۷/۵۳۶۶ مورخ ۱۳۸۲/۸/۵: «مستمری بازماندگان که طبق قانون استخدام کشوری برای بازماندگان مقرر شده است، جزء ماترک نیست و از شمول مقررات ارث خارج است. بنابراین، ماده ۸۸۰ قانون مدنی در مورد آن اجرا نمی‌شود».

نظریه ۷/۸۱۱۲ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۸: «... و اما آنچه بعد از فوت کارمند و به مناسبت فوت او طبق قانون درباره ورثه یا افراد تحت تکفل او برقرار می‌شود، از شمول مقررات ارث خارج است و مشمول ممنوعیت و محرومیت موضوع ماده ۸۸۰ قانون مدنی نیست، مانند پاداش پایان سال، عیدی، که درباره وظیفه‌بگیران یا مستمری‌بگیران برقرار می‌شود، یا کمک‌هزینه عائله‌مندی و اولاد موضوع قانون اصلاح ماده ۹ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۸۰/۱۰/۲۲».

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین تدابیر قانونگذار ایران در حوادث ناشی از کارهای سخت و زیان‌آور که منجر به فوت کارگران می‌شود، اعطای حق مستمری به بازماندگان آن‌ها است. اشخاص برخوردار از مزایای تأمین اجتماعی را می‌توان به ۲ دسته تقسیم‌بندی نمود: کسانی که رأساً مشمول مقررات تأمین اجتماعی می‌باشند و با پرداخت حق بیمه از مزایای قانونی استفاده می‌نمایند و کسانی که به تبع افراد گروه نخست از مزایا برخوردار هستند.

مستمری بازماندگان از جمله حمایت‌ها و مزایای موضوع تأمین اجتماعی برای بیمه‌شدگان تبعی است. طبق بند ۱ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی، بیمه‌شده شخصی است که رأساً مشمول مقررات تأمین اجتماعی بوده و با پرداخت مبالغی به عنوان حق بیمه، حق استفاده از مزایای مقرر در این قانون را دارد.

بر طبق بند ۱۶ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی، مستمری بازماندگان وجهی است که بر اساس شرایط مقرر در این قانون، در صورت فوت بیمه‌شده، برای تأمین معیشت بازماندگان وی به آنان پرداخت می‌شود.

مستمری بازماندگان نوعی ارث اجتماعی می‌باشد که با ارث مدنی متفاوت است. بازماندگان مذکور در مواد ۸۱ و ۸۲ قانون تأمین اجتماعی احصا و مشتمل بر عیال دائم، فرزندان، پدر و مادر و شوهر تحت تکفل بیمه‌شده اعلام شده‌اند که هر یک با داشتن شرایط خاص، مشمول دریافت مستمری ناشی از فوت بیمه‌شده متوفی می‌باشند. بر این اساس، مستمری بازماندگان یک حق مالی دینی با منشأ قانونی می‌باشد که با مرگ بیمه‌شده و به سبب آن به وجود می‌آید و این حق، از آنجا که به اعتبار وابستگی نسبی یا سببی بازماندگان به شخص بیمه‌شده ایجاد شده، لذا قابل انتقال از سوی بازماندگان به سایر اشخاص نیست.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The present study examines the public-law regime governing hard and hazardous occupations and the legal consequences of death resulting from such employment, with particular emphasis on the responsibility of employers, the compensatory function of blood money, and the social-security protection of survivors. Before the Islamic Revolution in Iran, bodily injury compensation was largely analyzed through the distinction between financial and non-financial damages, and legal scholars and courts had developed a relatively familiar framework for assessing such losses. However, after the renewed orientation toward Islamic jurisprudence and the constitutional requirement that laws conform to religious standards, especially through the enactment of the Islamic Penal Code and its section on blood money, the legal system of bodily injury compensation underwent fundamental changes. This transformation created a complex legal situation in which parallel legal rules approached bodily harm from different normative foundations. On the one hand, civil-liability logic required full reparation of material and moral losses; on the other hand,

jurisprudential concepts such as diyah and arsh introduced fixed or semi-fixed forms of compensation that did not necessarily correspond to modern categories of economic and non-economic loss. This duality generated significant uncertainty regarding the nature of diyah, whether it should be understood as a criminal sanction, civil compensation, or a hybrid legal institution, and whether damages exceeding diyah, such as medical expenses, loss of earning capacity, occupational disability, and moral damages suffered by relatives, may be independently claimed (Babaei, 2010; Katouzian, 2021).

The conceptual foundation of the study rests on the meanings of right, death, social security, and survivorship benefits. In legal discourse, “right” is associated with a legally protected claim, entitlement, or normative position, while in linguistic and philosophical usage it may refer to what is fixed, valid, real, or obligatory (Dehkhoda, 2006). In classical terminology, the concept of right also carries metaphysical and epistemological meanings, including conformity with reality or absolute truth (al-Tahanawi, 1996; al-Turayhi, 1983). Death, by contrast, is treated in medical and biological terms as the irreversible cessation of vital functions, while in religious and cultural discourse it is interpreted through broader metaphysical assumptions concerning the separation of soul and body, the continuity of consciousness, and the transition to an intermediate realm (Castaneda, 2009; Kastenbaum, 2006). This distinction is important because legal systems must transform the factual event of death into juridical consequences: termination of legal personality, transfer or non-transfer of assets, emergence of survivors’ claims, activation of insurance benefits, and possible criminal or civil liability. In hard and hazardous occupations, death is not merely a biological event but a legally relevant occurrence that may trigger employer liability, social-security protection, and public-law intervention.

The study adopts a descriptive–analytical method and asks what criminal penalties and legal enforcement mechanisms Iranian law provides for the employer when a worker dies as a result of hard and hazardous employment. The analysis shows that when death results from the employer’s fault, negligence, or breach of occupational duties, the incident may acquire a criminal dimension in addition to its civil and social-security consequences. From the perspective of civil liability, intentional harm occupies a special position. In ordinary cases, some categories of loss may be excluded or limited by statutory policy, economic considerations, or the special function of diyah. However, where harm is inflicted intentionally, the logic of deterrence and the protective function of civil liability require broader compensation. The purpose of liability is not merely to repair loss after it occurs, but also to prevent violations of bodily integrity, financial interests, and legally protected human dignity. Accordingly, deliberate conduct that deprives a person of work capacity, income, or occupational continuity should not be insulated from full legal responsibility simply because some losses may not ordinarily be recoverable beyond diyah. This reasoning supports the proposition that harms arising from work-related death or disability, especially where linked to employer fault, may entail both civil and criminal sanctions (Babaei, 2010; Katouzian, 2021).

A central part of the study concerns survivors’ pension as a legal response to death caused by hard and hazardous work. One of the most important protective measures adopted by Iranian law is the granting of a pension to the survivors of workers who die in work-related incidents. This benefit must be distinguished from inheritance. Survivors’ pension is a form of social inheritance, but it is not part of the deceased worker’s estate and is not governed by the ordinary rules of civil inheritance. It arises directly from statute and belongs to specific persons identified by social-security law, including the permanent spouse, children, parents, and the dependent husband of the insured person, subject to statutory conditions. The insured person cannot dispose of this benefit by will, nor can survivors

transfer it freely as ordinary property. Its purpose is not the distribution of the deceased's assets but the protection of dependent persons whose livelihood was linked to the insured person. This distinction explains why the categories of survivors in social-security law are narrower than heirs in civil law and why the division of pension shares differs from inheritance shares. The benefit is therefore a legal mechanism of social protection rather than a private patrimonial transfer (Doroudian & Najafikhah, 2012; Katouzian, 2021).

The findings further indicate that survivors' pension has several distinctive features that confirm its public-law and protective character. First, it is generally intended to secure the minimum livelihood of eligible dependents and should therefore be treated differently from ordinary claims or transferable assets. Second, it is not derived from the personal savings of the insured person, because contributions paid to the Social Security Organization enter a broader public-insurance system and do not remain private property capable of being returned to the insured or inherited by legal heirs. Third, eligibility is shaped by statutory dependency rather than by the full civil-law structure of inheritance. For example, certain heirs may have no right to survivors' pension, while some dependents may be protected even when civil-law inheritance rules would not produce the same result. This difference also appears in discussions of illegitimate filiation, killing as a bar to inheritance, and the non-application of certain inheritance impediments to pension entitlement unless expressly provided by law. Therefore, the legal status of survivors' pension reflects the autonomous logic of social-security law: it is constructed around need, dependency, statutory entitlement, and public support, not around ownership, succession, and estate distribution (Doroudian & Najafikhah, 2012; Katouzian, 2021).

In conclusion, death resulting from hard and hazardous occupations must be understood as a multidimensional legal event that activates criminal, civil, and social-security consequences. Employer fault may justify criminal responsibility and civil enforcement, particularly where negligence or intentional conduct has contributed to fatal harm. At the same time, survivors' pension functions as a central protective institution designed to secure the livelihood of dependents after the worker's death. The study concludes that this pension is not inheritance in the civil-law sense, but a statutory social right created by law for specific eligible survivors. Its purpose is compensatory and protective rather than patrimonial. Accordingly, Iranian law should be interpreted in a manner that strengthens the rights of workers and their families, clarifies the relationship between diyah and additional damages, prevents employers from evading liability in hard and hazardous occupations, and ensures that survivors are not deprived of minimum livelihood support after work-related death.

References

- al-Tahanawi, M. A. (1996). *Kashshaf Istilahat al-Ulum wa al-Funun* (1st ed.). Maktabat Lubnan Nashirun.
- al-Turayhi, F. (1983). *Majma al-Bahrayn* (Vol. 1). Mortazavi Publications.
- Babaei, A. (2010). Compensation for Bodily Injuries in Iranian Civil Liability Law. *Research Institute for Humanities and Cultural Studies*, 12(28).
- Castaneda, C. (2009). *A Separate Reality: Further Conversations with Don Juan* (7th ed.). Didar Publications.
- Dehkhoda, A. A. (2006). *Farhang-e Motavasset-e Dehkhoda* (1st ed., Vol. 1). University of Tehran Press and Publishing Institute.
- Doroudian, H. A., & Najafikhah, M. (2012). The Relationship between Social Security Law and Civil Law. *Development Management Process Quarterly*, 25(2(80)), 77-103.
- Kastenbaum, R. (2006). Definitions of Death. *Encyclopedia of Death and Dying*.
- Katouzian, N. (2021). *Introduction to the Science of Law and Study of the Iranian Legal System* (14th ed.). Ganj-e Danesh.